جعبه جادو

۴۵سال، ۴۰ خاطره

■ شاه شکار، افسانه سلطان و شبان، ابن سینا، سربداران، هوشیار و بیدار، جزیره گنج، نام‌ها و نشانه‌ها، مسابقه هفته، هرکول پوآرو، ارتش سری، ماجراهای پینوکیو، مدرسه موش‌ها، خانم مارپل، سایه همسایه، آیینه، زیر تیغ، در برابر باد... . با خواندن این نام‌ها نام‌های دیگری در ذهن شما تداعی می‌شود که شاید از یاد ما رفته باشد؛ نام‌های آشنایی که شاید خیلی هم ربطی به هم نداشته باشند اما در یک عنوان مشترک هستند؛ خاطرات مشترکی هستند که ما در سال‌های مختلف از یک شبکه تلویزیونی با این آدرس به یاد داریم: «تهران، خیابان ولیعصر، جام‌جم، ساختمان تولید شبکه اول سیما.»

شبکه‌ای که مدت‌هاست لابه‌لای آیتم‌های تلویزیونی به عنوان شبکه ملی یا شبکه‌ای برای همه ایرانیان خودش را معرفی می‌کند؛ شبکه‌ای که حالا می‌گویند ۴۰ساله شده و تولدش را هفته گذشته با تقدیر از چهره‌های فعال این شبکه جشن گرفتند. هرچند سایت شبکه اول سیما هم در تاریخچه این شبکه چند سالی بزرگ‌تر از این سن و سال است و تقریبا ۴۰، ۵۰ساله است. البته به نظر آنچه مهم است اینکه ملی‌ترین شبکه ایران در دهه چهلم زندگی‌اش است. شبکه اول سیما در یکی از روزهای زمستان سال ۱۳۴۵ با نام تلویزیون ملی ایران شروع به کار کرد. در آن زمان این شبکه به عنوان بخشی از رادیو و تلویزیون ملی ایران فعالیت می‌کرد. اما عمر تلویزیون در ایران بیشتر از اینها بود. اندیشه ایجاد تلویزیون ملی ایران در دهه ۳۰ شمسی آغاز شد. اما این ایده تا زمانی که اجرایی شود چند سالی طول کشید. درست است که ایستگاه‌های تلویزیونی در کشورهای مختلف جهان شروع به کار کرده بود، اما تولید تصویر، آن هم به صورت چند ساعت در روز، کار چندان ساده‌ای نبود و نیازمند سرمایه خصوصی و هفتگی بود. در سایت صدا و سیما آمده است که حبیب‌الله ثابت‌پاسال، که یک سرمایه‌دار وابسته به دربار بود در نیمه دهه ۳۰ پیشنهاد تاسیس یک فرستنده تلویزیونی را به دولت وقت پیشنهاد داد و دولت نیز پیشنهاد او را پذیرفت و برای آنکه کار جنبه قانونی داشته باشد، مجلس شورای ملی در تیر ماه سال ۱۳۳۷، ماده‌ای با چهار تبصره به تصویب رساند که به موجب آن، اجازه داده شد فرستنده تلویزیونی در تهران زیر پوشش وزارت پست و تلگراف و تلفن ایجاد شود. این فرستنده تا پنج سال از پرداخت مالیات معاف بود و تمام برنامه‌های آن از مقررات اداره کل انتشارات پیروی می‌کرد. نخستین فرستنده تلویزیون ایران در ساعت پنج بعد از ظهر جمعه ۱۱ مهر سال ۱۳۳۷، اولین برنامه خود را پخش کرد. این فرستنده که تلویزیون ایران نامیده می‌شد در ابتدا هر روز، از ساعت ۱۸ تا ۲۲ برنامه داشت. تلویزیون ایران در ابتدا به صورت کاملا خصوصی اداره و هزینه‌های آن از آگهی‌های تبلیغاتی تامین می‌شد.

ایستگاه فرستنده تلویزیونی پس از یک سال فعالیت، برنامه‌های روزانه خود را در تهران به پنج ساعت افزایش داد. نخستین شهری که صاحب تلویزیون شد ارومیه بود. بعد از این شهر در سال ۱۳۴۰، فرستنده دیگری در آبادان و یک فرستنده تقویتی در اهواز تاسیس کرد. در سال ۱۳۴۵ بود که بالاخره شبکه اول راه‌اندازی شد.

ششم تیر سال ۱۳۴۶ مجلس شورای ملی لایحه دولت درباره تشکیل سازمان تلویزیون ملی ایران را تصویب کرد. براساس ماده واحده این قانون: «برای تهیه و اجرای برنامه‌ها و بهره‌برداری و اداره سایر امور تلویزیون ملی ایران در کشور سازمانی به نام سازمان تلویزیون ملی ایران وابسته به وزارت اطلاعات تشکیل می‌شود. سازمان تلویزیون ملی ایران دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است و طبق اصول بازرگانی اداره می‌شود و مشمول مقررات قانون محاسبات عمومی و آیین‌نامه‌های معاملات دولتی نبوده و تابع اساسنامه و آیین‌نامه‌هایی خواهد بود که طبق بند ۴ این قانون وضع می‌شود...» امکانات فنی تلویزیون در آن زمان به یک استودیو، سه دوربین و دو دستگاه ضبط مغناطیسی محدود می‌شد و از آنجا که فرستنده تلویزیون ایران با سیستم ۵۲۵ خطی آمریکایی کار می‌کرد و سیستم تلویزیون ملی ۶۲۵ خطی اروپایی بود، تلویزیون ملی با نصب یک فرستنده دوکیلوواتی، با سیستم ۵۲۵ خطی بر بالای ساختمان هتل هیلتون، امکان استفاده از این شبکه را برای همه دارندگان تلویزیون با سیستم‌های مختلف امکان‌پذیر کرد.

منوچهر نوذری از اولین کسانی بود که بر صفحه تلویزیون ظاهر شد. اما مجریان زیادی بودند در این سال‌ها که نام‌شان را به خاطر داریم: جلال مقامی، احترام برومند – که مجری برنامه کودک بود- گیتی خامنه‌ای، حسین پاکدل، اقبال واحدی و نظام اسلامی. در سال ۱۳۵۰، فیلم «چشمه» ساخته آربی آوانسیان، به عنوان نخستین فیلم سینمایی تلویزیون تهیه شد. آرامش در حضور دیگران، به کارگردانی ناصر تقوایی، «بیتا» ساخته هژیر داریوش، طبیعت بی‌جان، در غربت (سهراب شهیدثالث)، زنبورک (فرخ غفاری)، شازده احتجاب (بهمن فرمان‌آرا)، اوکی‌مستر، مغول‌ها، باغ سنگی (پرویز کیمیاوی) و دایره مینا (داریوش مهرجویی) از آثاری بود که در تلویزیون ساخته شد. از مهم‌ترین سریال‌های آن زمان به سلطان صاحبقران سال ۱۳۵۴، ساخته علی حاتمی، دلیران تنگستان سال ۱۳۵۵، ساخته همایون شهنواز و دایی جان ناپلئون سال ۱۳۵۵، ساخته ناصر تقوایی می‌توان اشاره کرد. سیستم پخش شبکه اول سیما تا ۹ سیاه و سفید بود. خیلی‌ها پخش نخستین زنده قدم زدن انسان در کره ماه را مانند بسیاری از مردم جهان با این شعر سعدی که: رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند به صورت زنده دیدند. با سفر پهلوی دوم به فرانسه طی قراردادی با ژاک شیراک نخست‌وزیر وقت فرانسه، ایران سیستم رنگی سکام را خرید و در سال ۱۳۵۴ این شبکه پخش برنامه را به صورت رنگی آغاز کرد. نخستین برنامه‌های رنگی در ایران المپیک مونترال و مسابقات جهانی مشت‌زنی و رقابت نفسگیر جو فریز و محمدعلی کلی بود.

به بهانه چهلمین سال تولد شبکه یک سیما

جای خالی نام‌های بزرگ

حسین پاکدل

در آغازین روزهای ماه عزیز بهمن به همت و ابتکار مدیر قابل و زحمتکش شبکه اول، چهلمین سال تولد این شبکه را جشن گرفتند؛ کاری درخور و شایسته که اتفاقا لازم بود به‌طور گسترده‌تری به آن پرداخته شود. ولی ظاهرا یا به‌دلیل تعجیل یا عدم دقت کافی، عنایت لازم به حدود ۳۸ سال عمر این رسانه نشد؛ مابقی هم آن‌طور که شایسته نام‌شان بود به آن نپرداختند. معمول بر این است که وقتی چنین عنوان توقع‌برانگیزی بر یک رویداد می‌گذاریم لااقل به شکل گذرا اشاراتی به جریان‌ها یا افراد تاثیرگذار در روند عمر آن داشته باشیم. تا خدایی ناکرده این توهم پیش نیاید که از سر غفلت یا به عمد قله‌ها ندید گرفته‌شده و به اشاره به تپه‌هایی خاکی قناعت کردیم. ممکن است از جوانان و تازه از گرد راه رسیده‌ها که هیچ اطلاعی از گذشته رسانه ندارند وقوع این اتفاق پذیرفتنی باشد ولی از مدیر محترم شبکه با آن سوابق طولانی و درخشان و تسلط بر روند امور قدری محل تعجب دارد. مسلما به دلایل روشن به فعالیت‌های قبل از انقلاب این شبکه نمی‌توانند به شکل تمام و کمال بپردازند ولی نمی‌توان قبول کرد دوستان ما رویدادهای پرافتخار و آفرینندگان افتخار را ندیده بگیرند. واقعا باید از این سریال‌ها که تجلیل شد، خیلی بیشتر و بهتر در محفلی صرفا رسانه‌ای تجلیل می‌شد ولی نباید پرسید جایگاه هزاردستان، پاییز صحرا، کوچک جنگلی، سربداران، قرن سرنوشت، قصه‌های مجید، آوای فاخته، سریال امام رضا (ع)، امام حسن (ع)، روزی روزگاری، تفنگ سرپر، مَثَل آباد و... ده‌ها اثر فاخر دیگر از جمله تله‌تئاترهای سنگین در این جشن تولد کجاست؟ سال ۵۷ یک گروه تلویزیونی بزرگ جسارت کردند، جان بر کف نهادند و با وجود تهدیدهای مرگبار چند واحد سیار را از تلویزیون ملی خارج کرده و لحظات تاریخی ورود حضرت امام را با ترس و دلهره به کارگردانی مسعود فروتن ثبت کردند؛ آیا خبری از آنها در این جشن بود؟

نویسندگان بزرگی طی ۴۰سال برای این رسانه قلم زدند، از زنده‌یاد احمد بهبهانی گرفته تا مهرداد غروی، اصغر عبداللهی، هوشنگ مرادی‌کرمانی، محمدعلی نجفی، کیهان رهگذار، سعید نیکپور، مهدی سجاده‌چی، کاظم بلوچی، علی موذنی، ناصر فرهودی، فرهاد توحیدی، هوشنگ توکلی، حسین پناهی و بسیاری دیگر؛ آیا نظر عنایتی به آنها شد؟ عزیز گرانقدر مرتضی آوینی در سال‌های جنگ تحمیلی و پس از آن با گروهی اندک جریان‌سازترین برنامه تلویزیونی را ساختند به اسم روایت فتح، جای او و دوستانش از جمله حاج کیهانی کجای جشن بود؟ جایگاه رفیع همکار زحمتکش، رضا انصاریان که جریان‌سازترین و نوآورترین مدیر گروه معارف بود چرا ندید گرفته شد؟ یا حسین موسوی به عنوان پرکارترین مدیر شبکه در گروه اجتماعی. باسابقه‌ترین و موفق‌ترین مدیر گروه کودک و نوجوان شبکه اسدالله اعلایی چرا فراموش شد؟ سعید اعتمادی مدیر باسواد و فرهیخته گروه اقتصاد که بر تصمیمات دولت وقت اثر می‌گذاشت را چطور از قلم انداختیم؟ چرا حتی نیم‌نگاهی به خدمات شایسته مرحوم حمید رادمنش پایه‌گذار برنامه‌های صبحگاهی شبکه یک نشد؟ چه خوب که از محمد صلواتی که همه مدیون او هستیم تجلیل شد ولی جای جریان‌سازترین مدیران موفق شبکه، مهدی فریدزاده و فرید حاج‌کریم‌خان در این جشن خالی بود. به نظر کمی بی‌سلیقگی آمد که در کنار مسعود گرجی و صلواتی از مدیر شبکه‌ای تجلیل شد که در اولین نشست معارفه، همه تهیه‌کنندگان را رسما دزد خطاب کرده و بافتخار اعلام کردند تا پیش از انتصاب به این سمت تلویزیون تماشا نمی‌کرده‌اند. جای سپاس و خوشحالی دارد که از محمود فلاح به عنوان مدیر بسیار لایق و تهیه‌کننده بزرگ تجلیل شد ولی چرا تهیه‌کنندگان صاحب‌نامی چون اسماعیل شنگله، شهرزاد مهدوی، محمدمهدی دادگو، محمدی‌بقا، مهرداد ملک‌زاده و... ندید گرفته شد؟ جریان‌سازترین و باسابقه‌ترین مدیر ورزش، جواد متقی که بیشترین خدمت را به جهانی شدن ورزش ما از بعد رسانه‌ای کرد و برای اولین بار با کوشش‌های طاقت‌فرسا و سماجتِ حرفه‌ای پوشش زنده تلویزیونی رویدادهای ورزشی بین‌المللی را به خانه‌های ما آورد، کجاست؟ به موازات و در ادامه او زحمات جعفر صافی در امر تامین برنامه و زایش شبکه سه از دل شبکه یک ندیده گرفته شد. چرا از مدیران، برنامه‌سازان، تصویربرداران، کارگردانان، مجریان و افراد فنی شایسته‌ای که ۴۰ روز پرالتهاب رحلت حضرت امام را مدیریت کرده و بهترین پوشش تلویزیونی را فراهم کردند، سخن به میان نیامد؟ افراد زیادی در بزنگاه‌های مختلف جریان‌ساز و موثر بودند، از جمله در ترورهای سنگین اوایل انقلاب، دوران جنگ تحمیلی، فتح خرمشهر، عملیات گوناگون، کشتار خونین مکه، سیل، زلزله‌های ویرانگر، سقوط ایرباس توسط ناو آمریکایی، دوران سخت موشک‌باران تهران، پایان جنگ، بازگشت اسرا و صدها رویداد دیگر... این افراد کجای معادله رسانه و جشن چهلمین سالگرد تولدش بودند؟

چرا سخنی از موثرترین مجری، کارشناس رسانه‌ای و سینمایی اکبر عالمی و برنامه‌های فاخرش زده نشد؟ یا از استاد دانش اسماعیل میرفخرایی؟ یا مرحوم حسین اسکندری و زنده‌یاد رضا صفدری، یا ایرانگرد وارسته محمد اینانلو، یا از برنامه موفق نام‌ها و نشانه‌ها که قریب ۲۰سال با حضور سه مجری، اول معینی، بعد سلامی و دست آخر منوچهر نوذری اذهان مردم را میهمان دانش کرد سخن به میان نیامد؟ یا ناصر عنصری و بعد عباس جلیلیان با برنامه گزارش هفتگی، چرا از پدیده طنز این ۴۰سال عمر رسانه، مهران مدیری حرفی زده نشد. همو که آغازگر تحول در طنز تلویزیونی بود و کارش را از این شبکه آغاز کرد. ای کاش یادی می‌شد از سعید مدنی، پایه‌گذار تبلیغات تجاری در شبکه اول بعد از انقلاب. چرا حتی نیم‌نگاهی به کارمندان، تصویربرداران، صدابرداران، تهیه‌کنندگان، مدیران و گزارشگرانی که از این رسانه به جبهه رفتند و شهید شدند انداخته نشد؟ چرا سراغی از جانبازان خانه‌نشین این رسانه نگرفتیم؟ چرا هیچ نشانی از مدیران و کارشناسان لایق و زحمتکش در امور برنامه‌ریزی، آموزش، تحقیقات و سنجش برنامه‌ای، بخش‌های مختلف فنی و توسعه که هرگز مورد توجه رسانه نبوده‌اند، نبود؟

متاسفانه وقتی این‌گونه شتابزده و بی‌مطالعه کافی عمل می‌کنیم باعث تردید در نیت‌های خیر دوستان تصمیم‌گیر و شک بر سر صداقت برگزارکنندگان به‌دلیل تفاوت شعار دربرگیرنده و تنگ‌نظری در عمل در ذهن مخاطب به‌وجود می‌آید. اگر بخواهیم به همه موارد در بخش‌های مختلف از جمله، فنی، دوبلاژ، لابراتوار، آرشیو، حمل و نقل، پخش و... بپردازیم کتابی قطور خواهد شد، همین چند اشاره گذرا کافی است. لازم است به این بهانه‌ها با ایجاد وحدت ملی، توسعه امنیت و آرامش روانی در جامعه، به ثبت و پایداری رسانه کمک کرده و مانع ریزش بیش از پیش مخاطب شویم.

به سهم خود چهلمین سال تولد شبکه اول را به تمامی دست‌اندرکاران رسانه ملی تبریک می‌گویم.

مدیر پخش و تهیه‌کننده ارشد و مجری سابق

ادامه از صفحه ۱۱

سیزیف‌ها و فراموشی مزمن

سرنوشت تئاتر هم دیگر داستان همان سریال‌های تکراری در بازپخش چندم شده، همین سال گذشته بود که باز هم تب و تاب گرفت‌مان و داخل بازی شدیم، هرچه دایره تنگ‌تر شد ما کوچک‌تر چرخیدیم، چرخیدیم و وقتی سرمان گیج رفت و خوردیم زمین؛ گله‌ها، انتقادها و مصاحبه‌های مطبوعاتی شروع شد، نارضایتی از پرداخت نشدن قسط‌های معوقه تیتر شد و درددل همه تازه.

بعضی‌ها گفتند دیگر تمام شد، سال دیگر از این تو بمیری‌ها نیست، یک سال گذشت، هنوز هیزم‌های تنوز جشنواره داغ نشده بود که با آخرین سرعت ممکن هرکس خودش را به میدان مسابقه رساند و وقتی فراخوان جشنواره با همه حاشیه‌ها و دست‌کاری و تغییراتش منتشر شد، در ثانیه‌ای ورق برگشت، نظرها تغییر کرد و متن‌ها زودتر از دبیر جشنواره به اتاق کار او رسید. باز هم همان همیشگی‌ها آمدند، انتخاب کردند، انتخاب شدند و همه چیز در کمتر از چند ماه روال همیشگی‌اش را گرفت. تعدادی هم که مثل همیشه میان بودن و نبودن دست و پا می‌زدند، بعد از کلنجارهای فراوان با خود در لحظات آخر به سمت میدان مسابقه شتافتند. باز هم تراژدی همیشگی؛ تمرین‌های فشرده، دویدن‌ها، بازبینی‌ها و حاشیه‌هایش، مجوز نگرفتن‌ها، گرفتن‌ها، نق‌زدن‌ها، نرسیدن‌ها، انصراف‌ها و... آغازشد اما این بار بازی کمی جذاب‌تر هم شده و دایره چرخش کوچک‌تر از قبل. شنیده‌ها حکایت از بالارفتن‌های بیشتر برای سیزیف‌ها دارد، از بازبینی‌های چند باره و فیلمبرداری‌های دو دوربینه آنها که بگذریم، صحبت از بلاتکلیفی اجراها و وضعیت نامعلوم نمایش‌هایی است که طبق فراخوان باید پس از جشنواره فجر در سال ۹۱ اجرای عمومی شوند. وعده‌های شیرین دبیر هم دیگر نمی‌تواند قند را در دل‌ها آب کند چون صحبت از تعطیلی چند ماه تئاتر شهر به بهانه بازسازی بعد از جشنواره فجر و یک خانه‌تکانی اساسی برای سال جدید در جدول اجراهای عمومی است، جدولی که در آستانه فجر سی‌ام، روی اسامی برخی از کارگردانانش خط قرمز خورده و متولیان دوست ندارند به اعتقاد خود روغن ریخته نذر امامزاده کنند. با اینکه تا ته داستان را حفظیم و می‌دانیم قرار نیست اوضاع بهتر از قبل و قبل‌تر شود، اما باز هم در راهروهای تئاترشهر هیجان عجیبی همه سیزیف‌ها را گرفته و انگار نه انگار قرار است شیب را تندتر کنند و باز هم سالی دیگر، فراخوان دیگر و فراموشی دیگر.

نگاهی به مجموعه رازهای یک خانه

خداحافظ سرهنگ

عبدالحسین حسام‌زاده

بهترین دستاورد یک اثر هنری چیست؟ ساختار محکم و بی‌نقص، بازی‌های تاثیرگذار، میزان سن و کارگردانی دقیق، موضوع بکر و بسیاری از عوامل ذی‌ربط دیگر را که در این ارتباط به کارگیری درست آنها می‌تواند بر مقبولیت پدیده هنری مورد نظر بیفزاید؟ فیلم‌های سینمایی و مجموعه‌های تلویزیونی فراوانی را در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم که تقریبا جز معدودی، هیچ‌کدام از آنها کمترین تاثیری را روی مخاطب جدی خود بر جای نگذاشته‌اند. این آثار اصطلاحا به حوزه ملودرام تعلق دارند. ملودرام اساسا با اندیشه مخاطب خود کاری ندارد و آنچه برای این نسخ از روی سهل‌انگاری هنری مطمح نظر است، بازی با عواطف و احساسات مخاطب خود می‌باشد، یک هنرمند متعهد به تقاضای مخاطب (به ویژه عام آن) وقعی نمی‌نهد، بلکه به نیاز فرهنگی او می‌اندیشد. مخاطب عام معمولا دنبال راحت‌الحلقوم است. او می‌خواهد با یک پایان روشن و قطعی از سالن سینما خارج شود.

از رسول اکرم(ص) حدیثی ماثور است که بی‌گمان از مفاخر بزرگ و مسلم جهان اسلام است: «ارزش یک ساعت تفکر، برابر است با ۷۰سال عبادت.» ایمانوئل کانت غول فلسفه مدرن اروپا نیز می‌گوید: «فلسفه تعلیم اندیشه‌ها نیست، بلکه تعلیم اندیشیدن است.» با توجه به آنچه ذکر شده، پرواضح است که برترین دستاورد یک اثر هنری، به تفکر واداشتن مخاطب خود است. چند هفته‌ای است که از شبکه چهار سیما شاهد مجموعه تله‌تئاتری تحت عنوان رازهای یک خانه ساخته حمید لبخنده هستیم. هر یک از این قسمت‌ها موضوعی مستقل دارند. سومین قسمت آن «خداحافظ سرهنگ» نام دارد که در آن اکبر زنجان‌پور و نازگل نادریان بازی‌های درخور تحسینی ارایه داده‌اند. البته مهناز رضازاده هم حضور دارد که آنچنان مجال بازیگری ندارد و بیشتر حضور دارد. خداحافظ سرهنگ نیز مانند قسمت اول این مجموعه (خانه مادری)، اقتباسی آزاد است از یکی دیگر از آثار آنتوان چخوف تحت عنوان ایوانف. بالطبع برای آداپته کردن کار چخوف، لبخنده قدری در کار چخوف تغییر ایجاد کرده است. البته این تغییر به هیچ‌روی منجر به مسخ و تخریب کار چخوف نشده است، بلکه این امر به شکلی بسیار ظریف و باورپذیر صورت پذیرفته است. کل ماجرا دو شخصیت عمده دارد؛ سرهنگ زکریا و دخترخوانده‌اش. البته خدمتکار کر و لالی هم در خانه هست که نقش او بسیار کمرنگ است؛ با این حال حضور او به جو خلوت و حاکم بر خانه سرهنگ حالتی طبیعی‌تر و باورپذیرتر می‌دهد. شخصیت‌های محوری چخوف و لبخنده وجوه اشتراک و افتراق دارند. ایوانف نمونه شاخص یک روشنفکر خودویران‌گر روسیه اواخر قرن نوزدهم است. ایوانف با داشتن زنی جوان و زیبا و همچنین موقعیت اجتماعی مناسب، ابزار یک زندگی مطلوب و خوشبخت را دارد، اما خودخواهی و عزت‌نفس بیمارگونه‌اش او را به سمت خودویران‌گری سوق می‌دهد. ما از موقعی وارد زندگی سرهنگ زکریا می‌شویم که حدود ۴۰روز از درگذشت همسرش مهتاج می‌گذرد. ختن از سرهنگ متنفر است. در علت این نفرت شدید، عوامل مختلفی مدخلیت دارند، اما عمده‌ترین آنها مربوط می‌شود به لو دادن عده‌ای از انقلابیون که مهتاج به آنها پناه داده بود. بی‌تردید این امر پیرنگ عمده ماجرا را خلق می‌کند. اولین بار که سرهنگ وارد خانه بزرگ خود می‌شود، عروسک بزرگی همراه خود دارد تا آن را به ختن اهدا کند. ختن اما عروسک را با نفرت در حوض می‌اندازد. دیالوگ‌هایی که بین سرهنگ و ختن رد و بدل می‌شود، بسیار تامل‌برانگیز است؛ گو اینکه سرهنگ زکریا مرگ خود را قریب‌الوقوع می‌بیند. ختن مدام از سرهنگ می‌خواهد که واقعیت را بگوید. سرهنگ به ختن می‌گوید در سال آخر دانشکده افسری نمایشنامه ایوانف اثر چخوف را کارگردانی و نقش اول آن را نیز خود ایفا کرده است. سرهنگ که با شخصیت ایوانف همذات‌پنداری می‌کند، به ختن می‌گوید باید ایوانف را در زمان خودش ارزیابی کرد. او بدون اینکه فرافکنی کند یا اینکه بخواهد از زیر بار خطاهای خود شانه خالی کند؛ فقط می‌خواهد از جانب ختن آن طوری که واقعا هست، درک شود. سرهنگ ضمنا حدودی واقع‌گریز است. او در جواب ختن که مدام به او می‌گوید: سرهنگ حقیقت را «بگو!» سرهنگ در جواب می‌گوید: «با شنیدن حقیقت خوشبخت نمی‌شویم.»

سرهنگ به تدریج همه چیز را به ختن می‌گوید: «از چگونگی یافتن ختن، لو دادن انقلابیون و... . پس از آن خدمتکار به شیوه خاص خود سرهنگ را به ختن نشان می‌دهد که مرده نشسته روی پله‌ها با چشمان باز که گویی به ختن خیره شده است. ختن که گویی تازه بیدار شده یا به تعبیری دیگر تنبیه شده و به یک بیداری درونی دست یازیده است، به سرهنگ زکریا می‌گوید: پدر! چیزی که سرهنگ زکریا سال‌ها بود که آرزوی شنیدنش را داشت. سپس ختن عروسکی را که داخل حوض انداخته بود، بیرون می‌آورد و تمیز می‌کند. بازی استاد زنجان‌پور که بی‌نیاز از تعریف است، بازیگرانی از زمره زنجان‌پور در هر نقشی که ظاهر می‌شوند، مخاطب را به دو زانوی تحسین و تعجب وامی‌دارند. نگارنده موقع تماشای خداحافظ سرهنگ، دقیقا چنین حالتی داشتم. نازگل نادریان باوجود جوانی در مقابل استاد خوش درخشید. البته می‌دانیم که در این درخشش استاد زنجان‌پور، صرف‌نظر از راهنمایی لبخنده، بسیار موثر بود؛ چرا که در چنین مواردی حضور بزرگان، هم سازنده است و هم مخرب. از لبخنده عزیز غافل نمانیم، چراکه خالق اصلی اثر کارگردان است. بازی‌بازمان در جای جای اثر، میزانسن دقیق و انتخاب گروه مجرب از جلوه‌های چشمگیر این اثر تحسین‌برانگیز لبخنده است؛ به گمان این مخلص، لبخنده با توجه به کارنامه هنری‌اش و خصوصیات شخصیتی‌اش، بایسته است که جامعه هنری توجهی بیش از این را نسبت به او مبذول کند.

جدول ۱۴۳۴

افقی:

۱- اثری از ادگار آلن پو- توانایی خواندن و نوشتن- گشوده ۲- وزن شعر چینی و ویتنامی- جنگ- واحد سرعت هوا پیما ۳- درس نوشتنی- چه بسیار- منبع و سرچشمه ۴- قلم انگلیسی- قبیله یمن- لباس شنا ۵- ذره باردار- شهر زعفران- پابرجا ۶- آدم آهنی- اثر «ادگار آلن پو»- اشتباه ۷- ته نشین- ثروتمند- دریا ۸- جلگه وسیع- خاتم ۹- یکدندگی- آبگوشت رقیق بی‌چربی- بیهوده ۱۰- راه فاضلاب- ضربه مشت- کوره نان پزی ۱۱- ژله- نوعی خاک- روز عرب ۱۲- بست- بخش ساوجبلاغ- سد خوزستان ۱۳- مردد- پایه- طویل‌ترین رود فرانسه ۱۴- فرشته عدالت- مخفی- سابق ۱۵- از ادات استفهام- مرد کوچک- کوهی در خراسان جنوبی

عمودی:

۱- خفاش خون آشام- صاف- قعر جهنم ۲- زیر پا مانده- میوه نورسیده- پاره جگر ۳- ضمیر متکلم وحده عربی- سازمان فضایی- حرکت باد یا نسیم ۴- گوی گریبان- اسب سرکش- عنوان اشراف بریتانیا ۵- جای خوش آب و هوا- معبد بت پرستان- آکنده ۶- پیشوا، مقتدا- شانه به‌سر- گرد کردن عدد ۷- رودی در فرانسه- از پسران فریدون- محل ورود- سکسکه ۸- وسیله نقاشی- داستانی از اسماعیل فصیح ۹- نور کم- آب بند- شکست ورزشی- گرداگرد لب و دهان ۱۰- پشت و عقب- از توابع کاشان- گل تازه ۱۱- نام ترکی- ادا در آوردن- قاره سرسبز ۱۲- شکست خورده در شطرنج- جمله‌های قرآنی- این مهربان‌تر از مادر ۱۳- ناامید- نوعی بستنی سنتی- حسد ۱۴- باز خواست- شهری در مغولستان- از اقمار سیاره مشتری ۱۵- به دست آوردن- نوعی پارچه – کد

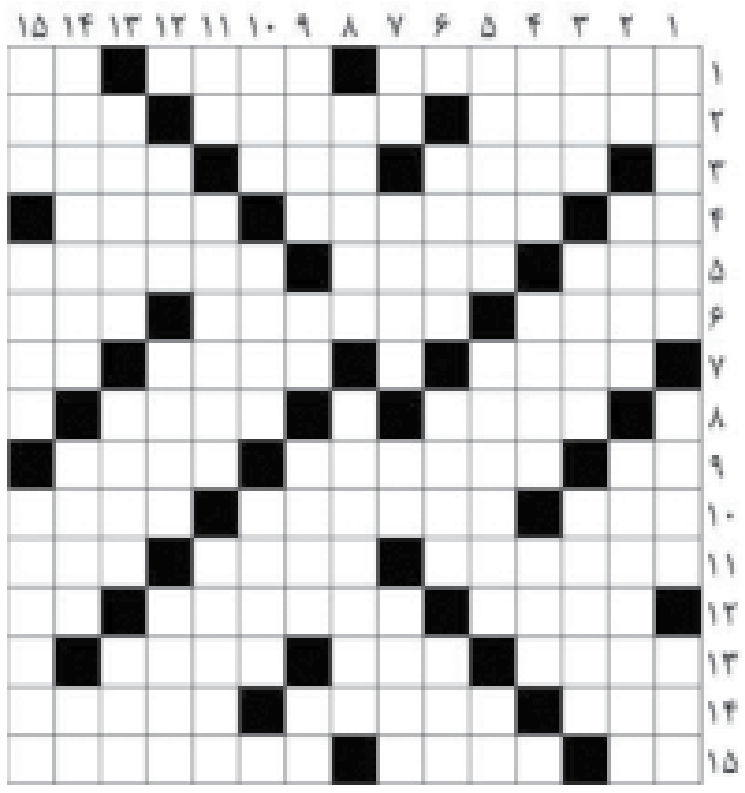

حل جدول ۱۴۳۳

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۴۳۷

	۹	۸		۱	۵		۲	
۵		۶	۹		۲			۳
۲			۶	۷			۸	
۳		۷	۱	۵	۹			
				۲		۱	۳	
۸			۴		۶	۲		
۹	۸			۶		۵		
۶	۷		۵	۴				
۱			۷				۴	

حل سودوکو ۴۳۶

۶	۷	۲	۴	۸	۹	۵	۳	۱
۱	۳	۸	۲	۵	۶	۷	۴	۹
۴	۵	۹	۱	۳	۷	۲	۸	۶
۸	۹	۳	۶	۷	۵	۱	۲	۴
۷	۶	۴	۸	۲	۱	۹	۵	۳
۲	۱	۵	۳	۹	۴	۸	۶	۷
۳	۲	۱	۷	۴	۸	۶	۹	۵
۵	۴	۷	۹	۶	۲	۳	۱	۸
۹	۸	۶	۵	۱	۳	۴	۷	۲

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۸۵

۷				۹	۵			۱
۸	۴				۱	۲		
			۲					۷
۴						۵	۱	
	۶	۸			۹			۳
۵					۶		۲	۸
		۲	۹				۷	
		۱		۴		۳	۸	
۳						۶		

حل سودوکو سخت

۴	۶	۹	۵	۷	۱	۶	۸	۲
۲	۸	۷	۶	۹	۴	۱	۴	۵
۱	۵	۳	۲	۸	۶	۹	۷	۴
۶	۹	۲	۸	۱	۳	۷	۵	۴
۷	۳	۸	۹	۶	۲	۴	۱	۵
۵	۴	۱	۷	۴	۵	۲	۶	۸
۸	۲	۶	۴	۵	۷	۳	۹	۱
۳	۷	۴	۱	۲	۸	۵	۲	۶
۹	۱	۵	۳	۷	۹	۸	۴	۷